امرالله صفری

۸۶٫۹٫۲۰

تاریخ اصفهان | حیدرعلی بن محمدمهدی اصفهانی (ندیم الملک)

به خط مؤلف

تاریخ اصفهان، حیدر علی بن محمد مهدی اصفهانی (ندیم الملک)

به خط مؤلف

۱۸۵۴۳
۲۰۹۷۰۸

تاریخ اصفهان؛ حمید علی بن محمد مهدی اصفهانی (ندیم الملک)

به خط مؤلف

رساله در تاریخ اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد و الصلوة در سال یکهزار و سیصد و چهل
و دو هجری این ذره بیمقدار حیدر علی بن محمد مهدی
اصفهانی ملقب به ندیم الملک بیشتر عمر و اوقات
خود را صرف کتاب علوم و معارف نموده با هجوم
آلام و علل و خستگی خاطر و افسردگی دماغ رساله
مختصری در تاریخ اصفهان که از بلاد معظمه ایران است
نوشته مشتمل بر جداول و اطلاعات تاریخی و شرح ابنیه مهمه
قدیمه و شرح زاینده رود و بنحو اختصار با ملاحظه مآخذ و
مدارک امید است پسندیده آید نزد اهل خرد و دانش

خاصه در آستان مقدس سرکار والا حضرت کیوان رفعت
سپهر بسطت اقدس اعظم شاهزاده معظم محمد حسن میرزای
ولیعهد که در این عهد که دست چپاول ایام اخلاق
سرو فرازان روزگار زهی دولت مادر روزگار
نیاورد پوری چو تو در کنار جوان جوان بخت روشن ضمیر
بدولت جوان و بتدبیر پیر و بالله التوفیق

اصفهان قسمتی از عراق عجم و از بلاد مشرق
زمین ایران جزو قطعه آسیا محدود است از جنوب
به زرد کوه بختیاری و خاک فارس و از طرف شمال بکاشان
و نطنز و محلات و از شرق بجبال نائین و یزد و از
مغرب به لرستان در وجه تسمیه این شهر اختلاف

گفته و نوشته‌اند بعضی را عقیده بر این است بنام اصبهان
بن فلوج بن لنطی بن یونان بن سام بن نوح موسوم
شده و او بنا کرده بعضی میگویند در ایام فرس بنا
نموده از اولاد گودرز بن کشواد و او هشتاد پسر داشت
همه شجاع و فارس بعده بسکان و زردکان او هم
باین صفات موصوف بودند هر زمان سوار میشده
اسوار و اتباع در خدمت رکاب او بودند و در زبان
مردم جاری و متداول شده بود (اسپاهان) یعنی
از عساکر و لشکر بعد لفظ را معرب نموده اصفهان شده
ایضاً در زمان دولت عجم مجمع قشون و لشکر در این شهر
بوده چنانچه شهر کوفه معسکر عرب بوده و بعضی

نسبت

نسبت این شهر را به طهمورث پیشدادی داده و قسمتی از
آن را بنا نموده و قسمت دیگر را جمشید و اسکندر ذوالقرنین
ساخته چنانچه مؤید این مطلب در تاریخ روضة الصفا
مینویسد اصفهان آن طهرستان که این شهر
حالا خراب است از بناهای طهمورث دیوبند است
بعضی میگویند هوشنگ پیشدادی بنای شهر را نموده
و شهرستان را که سابق یکی از محلات اصفهان بوده
و حالا فاصله یک فرسخ تقریباً دور افتاده اسکندر
رومی بنا نهاده و آثار و عمارات مخروبه آن الی کنون
ظاهر است و دلالت دارد بر ابنیه عالیه داشته و مناره
بلندی هم داشته تا چند سال قبل باقی بود خراب

کردند و در زمان سابق بشهر اتصال داشته رود زاینده
رود هم از جلوان سکه زدیه دارد شعبی بر چهارده دهنه
منقسم شده و مرور اهالی در علایی بلوک است علمای معتبری
هم از شهرستان بر خواسته اند که در کتب رجال مندرج
میباشد بعضی را عقیده براین است اصفهان را کیقباد
کیانی و سایر سلاطین کیان دار الملک خود قرار داده
و بتدریج شهر بزرگ و آباد شده چنانچه بنا و وضع شهر را
یکدفعه نهاده اند که خیابانهای مستقیم و عمارات منظم
داشته باشد بوضع شهرهای جدید هر زمانی یک سمت و
یک طرف را ساخته اند تقریباً مستطیل است چنانچه در
ابتدا شهر اصفهان در موضع موسوم بجی بناشده

و حالیه

و حالیه یکی از بلوک شهر محسوب میشود و بالمره از شهریت
افتاده معروف است بخت النصر جماعت یهود را
از بیت المقدس حرکت داد باصفهان آورد و محله باسم
یهود برپا کرد و اینکه میگویند وقتی دار الیهود بوده
باین مناسبت است و اینک محله جویباره یکی از محلات
شهر است یهودیها ساکن میباشند سلمان فارسی هم
از قریه فارسان جی اصفهان بوده کمال الدین اسمعیل
خلاق المعانی در مذمت اهل اصفهان گفته است

ای خداوند هفت سیاره   پادشاهی فرست خونخواره
تا در دشت را چو دشت کند   جوی خون آورد ز جوباره
عدد مردمان بیفزاید   هر یکی را کند دو صد پاره

بعد از آن لشکر اوکتاقان که بعد از چنگیز سلطان شد
در رسید تقریباً قتل عام کرد اهل شهر را کمال الدین اسم
در آن جنگ کشته شد این واقعه در سال ششصد و سی و دو
هجری بوده از مخصوصات آب و هوای اصفهان این است
که اهالی بصفت بخل و امساک متصف میشوند چنانچه صاحب
ابن عباد وزیر فخر الدوله دیلمی وقتی که در التزام رکاب
سلطان از ری باصفهان می آمد معروف است که در [illegible]
مورچه خورت اول خاک اصفهان اظهار کرد هر کس از من
تماشای بذل و عطا دارد نباید زیاده از ری در حال این شهرات
که بخل و امساک عارض میشود و همانجا بارها و صندوقها را
باز کرده بهر کس از ملتزمین بقدر حال انعام و خلعت داد

اهالی این شهر از قدیم بفهم و فراست و هوش معروف بوده اند
در صنایع و علوم مقام خیلی داشته اند چنانچه علما و عباد و صلحا
و فضلا و اهل حدیث و روایات و حافظین قرآن زیاد در
این شهر بوده که در کتب رجال معتبره آنها را شرح
شده اند در تاریخ اصفهان که تقریباً هشتصد سال قبل
شیخ ابوالفضل سعد بن حسین مافروخی بعربی نوشته
در زمان الب ارسلان سلجوقی اسامی بزرگان و علما و ادبا
و ناقلین اخبار و اهل حدیث و فقها را بطور فهرست نوشته
و هم در آن کتاب حدیثیه آیه شریفه فقال لها وللارض ائتیا
طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین وقتی که خداوند اراده فرمود
زمین و آسمان را خلق فرماید خطاب فرمود باسمان

در زمین دهستان و اطاعت نماینده هر قصبه را زمین اصفهان
انتقال کرد امر الهی را و باین جهة زمین نصف الارض را ده
در طرف جنوب شهرت نصف الارض میگویند ایضا
حیزقیه سی نفر از صاحبان انفاس قدسیه و مستجاب الدعوه
همیشه در اصفهان بوده است باین پایان هنگامی در نمرود
بن کنعان خواست با خداوند جنگ نماید باطراف زمین
نوشت حاضر نوید همه جا اطاعت کردند مگر اهل اصفهان
امتناع نمودند پس امر کرد سی نفر از اهل اصفهان را نزد او
ببرند در آن هنگام ان عده متوجه شدند بحضرت ابراهیم
خلیل و بان حضرت ایمان اوردند پس حضرت دعا کرد در
حق اهل اصفهان که همیشه خداوند سی نفر مستجاب الدعوه

پایان

در میان انها باقی بگذارد چنانچه شاعر در ان خصوص گفته
دز فضلها ان تحصی و عاملها الی اخر اشعار مرداویج سلطان
بوده است باصفهان وقتی امر کرد خراج ولایات را تخفیف
بگیرند و دست تطاول دراز کرد و از ظلم او شهر رو بخرابی
نهاد اغلب مردم جلای وطن نمودند عاقبت بواسطه اشخاص
مستجاب الدعوه در حمام بدست یک نفر غلامان خود
مقتول شد و هر کس زمام امور ولایت اصفهان را بدست خود
میگرفت هر گاه برفق و عدل با رعیت سلوک مینمود سلامت
بود و هر گاه طریقه عدوان و ظلم پیش میگرفت در معرض
وخطر بود کمتر اتفاق می افتاده و مدت جور و ظلم از بیم
مکافات و چنگال مجازات و نفرین اهالی رهائی یابند

چنانچه عبدالرحمن زیاد گفت وقتی که تولیت از اهالی اصفهان
رسید به علی بن عبدالعزیز شتر بر سوء سلوک و آثار ظلم
شهرت بر عایا حکومت را عزل کرد و نوشت اهالی
این شهر از تمام مملکت مطیع تر جا شده ولی اسلحه آنها
دعاهاست هر حاکم که بساط عدل گسترانید دوام می کند
والّا از اثر دعا زود برطرف میشود گستنی در از هم
جمعیت نبی ۳ و اصحاب آن باصفهان آمدند حسن بن علی
بن ابیطالب علیهما السلام و عبدالله بن زبیر است و جمعیت
در این شهر ابرار و صلحا و اوتاد بوده‌اند از حضرت حسن بن
علی بن ابیطالب روایت است در باب زاینده رود که او
با زرنده رود فان فیه شفاء لکل داء در اعتدال هوا و سلامت

آب

آب شهر را فائق است در هر فصلی از فصول اربعه تقویت
خور را ظاهر می سازد رطوبتش چون غالب نیست مثل
رطوبت طبرستان دنیه یبوستش نیز مثل یبوست کوهستان دنیه
سردیش نیز سردی خوارزم و ترکستان و نه حرارتش نیز حرارت
سواحل عمان شعرای متقدمین و متأخرین بعربی و فارسی اشعار
زیاد در وصف آب و هوای این شهر گفته از جمله شاعری گفته
بار بهشت روضه ارم است   آفتاب اندر او درم درم است
از حادثه زلزله و امراض مسریه ایمن و با دطاعون محفوظ است
در هر خانه چشمه دارد و چاه باشد آبهای زلال صافی
بدون تکرر آب در زمستان گرم و در تابستان سرد و حاجت
به یخ نیست ابوحاتم سجستانی می نویسد اصفهان اف

عراق است از عیسی بن حماد بن رعبه است یکی دیار اهل اصفهان
که پاسمنا زعفران است و در کوههای تسا عتیق و در هر خانه
چشمه است و دیگر جایها است در هر زبان بعمر بن خطاب
داد هنگامی که مشورت نمود عمر از او در خصوص اصفهان
و فارس و آذربایجان گفت یا امیرالمؤمنین اصفهان
بمنزله سر است فارس و آذربایجان بمثابه دو بال دیگر طایر
که سر جان ندارد نقل کرده است حمزه اصفهانی در فیروز
بن یزدجرد نوشت بسلاطین روم یک نفر از حکمای
عالیقدر را بفرستید نزد من برای امر مهمی امرا در اشتغال
کرده حکیمی کامل از حکمای روم را فرستادند نزد فیروز
گفت تو را رخصت میدهم در اطراف و اکناف خاک من

روانه

روانه شوی انتخاب نمائی شهری که عناصر اربعه آن معتدل
باشد آب و هوای آن موجب صحت و دوام باشد و مزید
مرض و علت هر نقطه را که دارای این خصوصیات دیدی
خبر ده تا روانه شوم بنای عمارت نمایم پایتخت خود
قرار دهم حکیم روانه شد در اطراف سیر نمود تا رسید
باصفهان چند روزی توقف کرد نوشت بفیروز شهری
در نهایت اعتدال باشد و صفات مذکوره را
شامل باشد اصفهان است سلطان جواب نوشت اجازه
بنا بدهید هم ادم مشغول عمارت و کلیسا شد از [illegible] ان
بس های چند نمود سلطان روانه اصفهان شد و مامور کرد
از شاپوران اصفهانی را با تمام بنا و حصار و برج (جی)

و ابواب و دروازه قرار دهد و شهر محفوظ باشد اردشیر پور
مأموریت و وظیفه خود را انجام داد و در این بین سلطان
حرکت کرد بسمت هیاطله که از بلاد و نواحی ماوراءالنهر است
و در آنجا هلاک شد بعد از او قباد بن فیروز پسر او طلب کرد
شهری را که بصفات مذکوره متصف باشد حکیم رومی جواب
داد این صفات در اصفهان است چنانچه این عبارت
در وصف خاک اصفهان از رساله اوست در کشکول مذکور
لو جمعت تراب اصفهان و شمال الهرات و ماء الخوارزم
فی بلدة لم تمت فیها الناس ابداً نقل کرده‌اند از سلمان
فارسی که گفت انا من اهل اصفهان در اینجا اشاره شد فارسیان
یکی از دهات نزدیک اصفهان است اول کسی که مشرف

اسلام مشرف شد سلمان است روایت می‌کنند عبدالله
بن عباس که مشرف شدم بمدینه طیبه حضور حضرت ختمی مآب ۳
دیدم ضعیفه اصفهانیه قبل از زمان اسلام وارد شده
بود و او مرا دلالت کرد بخدمت آن بزرگوار در سنه
بیست و سه هجری در زمان خلافت عمر این شهر بدست عبدالله
بن ورقاء ریاحی مفتوح شد و لشکر اسلام غالب و فاتح
آمدند معروف است حمل لواء پادشاهان عجم از آل ساسان
مخصوص اصفهان بوده مأخذ آن این است که ضحاک بعد از
آنکه ظلمش باهل مملکت بدرجه کمال رسید و بعقیده عجم
مقرر بود هر روزه دو نفر را بکشند و مغز سر آنها را طعمه
مارها قرار دهند که در دو کتف او بودند تا نوبت رسید

به کاوه آهنگر اصفهانی داده‌اند او پیش دامنی چرمی خود را که
رسم است آهنگران هنگام کار جلو دامن می‌بندند بر سر چوبه
نمود و مردم را بجنگ ضحاک طلب کرد و فریدون را که در جای
پنهان بود بیرون آوردند و لشکر ضحاک آن وقت در حوالی
طبرستان و دماوند بود چندین مرتبه بر او حمله آوردند
تا شکست دادند بالاخره ضحاک را اسیر کرده بنظر فریدون
رسانیدند فریدون چندی او را در کوه دماوند حبس کرد تا بزیر آن
لحد فرستاد و بعد از جلوس فریدون به تخت سلطنت آن
چرم پاره را مرصع کرد و سنجاق پادشاهی قرار داد همینطور
سلاطین بعد بر جواهر او افزودند و آنرا درفش کاویانی
نام نهادند در میان ایشان بود تا ظهور اسلام بعد از آن

در جنگ قادسیه بدست سعد وقاص افتاد او نزد عمر برد
در آن جنگ لشکر عرب بر عجم غالب آمد و شکست بزرگی
بر ایران و عجم وارد آمد و سردار لشکر از جانب عمر سعد
وقاص بود عمر جواهر آن پوست پاره را امر کرد به
بیت المال بردند و آن را بسوخت و گفت هرگز نصرت
به پوست پاره آهنگران جدید با هنگران کشته شود
شهر بزرگیست هوای اصفهان سالم و پاکیزه
و از گزندگان و بعضی حشرات موذیه خالیست چه
مردگان دیر پوسند و از سلامت هوا گوشت مطبوخ
مدتی فاسد نمیشود خاکش بهترین خاکهاست هشت ماه
در آن دوام دارد نیکوست ساخت خاک اصفهان

هشتاد ذرع پیچ در هشتاد ذرع است و خاک آن کرم و سخت
لهذا محتاج بخاک است برای زراعت بدون خاک صحیح
نمیدهد این است که خاک و کثافات قیمت دارد و برای
بنای عمارات و ساختمان محکم است عمارات خشت و گل
سالها دوام ندارد و خراب میشود البته اشهر در بعضی
جاها بوده است بیشتر شهر بواسطه فتنه‌ها و جنگها و غلبه
سلاطین و مانند آن تعصب و نزاع شافعی و حنفی
بوده خراب است و هر دفعه یک طرف شهر آبادی بخود
گرفته چنانچه در این وقت محله شمس آباد و طرف
چهارباغ صفویه رو بآبادی و ترقی نهاده و در سال نوزده
هجری خلیفه ثانی بعد از فتح دماوند عبدالله بن عتبان را

باورقا

با ورقا ریاحی بفتح اصفهان مأمور کرد و چون عبدالله
بجی آمد حکمران اصفهان (فادوسفان) بوده همینکه از
ورود دشمن آگاه شد جمع کثیری را برای مدافعه آورد
فادوسفان بعبدالله گفت نه تو کسان مرا بکش نه من
کسان ترا من و تو با یکدیگر مبارزت می‌کنیم اگر تو
مرا کشتی عساکر تو فیروز خواهند بود و هرگاه من ترا
کشتم من و لشکرم مظفر خواهند بود قبول کرد عبدالله
گفت من بتو حمله کنم یا تو بمن فادوسفان گفت من بتو
حمله میکنم ضربتی با نیزه زد بقطانی اسب خورد تنگ
پاره شد عبدالله بزمین افتاد و فوراً برخاست بر اسب
برهنه خود سوار شد فادوسفان ازین معامله خوشش

دست بدارم از مقاتله نمایم زیرا تو مرد نامی دیدیم میروم
در معسکر تو انجا بیاید مصالحه بکنیم و شهر را بتصرف تو دهیم
باین شرط که اهالی هرکدام میل بمانند در این شهر دارند جزیه
بدهند و محفوظ باشند و هرکدام میل ندارند بروند و اهل کاشان
از شما باشند عبدالله قبول کرد در آن وقت ابوموسی اشعری
هم از اهواز و خوزستان آمده با و پیوست عبدالله با قاسان
صلح کرده همگی مردم از جی بیرون آمده مطیع و محکوم عرب
شدند عبدالله فتحنامه برای عمر نوشت عمر فرمان داد که عبدالله
بکرمان برود و عبدالله سائب بن اقرع را در اصفهان جای
خود قرار داد و روانه کرمان شد ترجمه صلحنامه اینست
بسم الله الرحمن الرحیم   شما اهالی شهر در امان هستید مادامی که

جزیه

جزیه بدهید و جزیه شما باندازه وسع و طاقت و استطاعت شما است
در هر ساله بحاکم خود بدهید بر شما لازم است دلیل سازی به
مسلمان بدهید و راهنما باشید بحکام و درود آنها چه شب و روز
نزد شما بدهید و از آنها پذیرائی کنید و به پیادگان آنها
مال سواری بدهید و کمک بانها بکنید و بر شما لازم است شما را
نصیحت و امورکاری کنند و اداره تکلیف خود نمایند آنچه حرام
سابقه شما است بغضوات ودها امانید ولی اگر شرایط صلح
تغییر کنند و یا از شما تغییر دهید امانی برای شما نخواهد بود
و اگر کسی بسب مسلمی کند بنده او میشود و اگر کسی مسلمی را
بزند ما او را میکشیم انتهی و شهادت خود را در این صلح
نامه عبدالله بن قیس و عبدالله بن ورقا و عصمه بن عبدالله نوشتند

و این قول اهل کوفه است و میگویند ما اصفهان را فتح کردیم اما
اهل بصره و بسیاری از اهل سیر روایت کرده‌اند بعد از آنکه
ابو موسی اشعری از جنگ نهاوند باهواز بازگشت اصفهان را
گرفت بعد بقم آمد آنجا را نیز فتح کرد و احنف بن قیس را
بکاشان فرستاد آنجا را بغلبه گرفت بعضی دیگر میگویند
عمر بن خطاب بابو موسی اشعری نوشت که عبدالله بن بدیل
ریاحی را با لشکری مامور بر روانه اصفهان کند ابو موسی
اطاعت کرده عبدالله جی را گرفت و صلح کرد بشرط
اینکه خراج و جزیه بدهند جان و مال شان ایمن باشد و اسلحه
آنها را نیز گرفت و احنف بن قیس نیز یهودیه را گرفت
و بطور صلح جی استقرار یافت در یهودیه هم قرار صلح داد

بعضی

بعضی گویند فتح اصفهان و توابع آن در اثنای بعضی شهور سنه بیست
و سه هجری و بیست و چهار هجری واقع شد در وقتی که عمر خلیفه
بود و علمای اصفهان از حد حساب بیرون بوده‌اند از جمله
حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق بن موسی بن
مهران بن مهران سبط محمد بن یوسف البناء المشهور
که صاحب تصانیف زیاد است از جمله حلیة الاولیاء و در
محرم چهارصد و سی در گذشت ابن حوقل گوید اصفهان
در آخر کوهستان است از طرف جنوب و از نعمت ترین
شهرها است معدن سرمه دارد و اصل آن (سپاهان) است
یعنی لشکرها زیرا که سپاه عجم در وقت پیکار آنجا جمع میشده
ایضاً نوشته است اصفهان از بهترین بلاد است صفات

خود بدر در نواحی عالم پراکنده است در انجا جمع است مردمش

حاذق در علوم و صنایع هرچه را (اصفهانی) مردم کم کار کرده‌اند مردم سایر

بلاد از ساختن آن عاجزند شهر اصفهان معروف

آفاق است و مدت مدید فاسد نمیشود عطران غالب است

بر بقیه ایران چنانچه در بیابان عطران ازسیف زیاد

استشمام میشود یک نوع گلابی دارد در هیچ جا نظیر آن نیست

تقریباً یک چارک وزن میرسد اهالی در صنایع ید طولی

دارند از سلسله فقها و علما و ادبا و منجمین و اطبا و شعرا

علما صاحب دواوین داشته از جمله جمال الدین عبد

الرزاق و کمال الدین اسمعیل خلاق المعانی و ادیب فاضل

ابوالفرج اصفهانی صاحب اغانی در اخبار عرب و عجیب

انطائفه

ان طایفه و احسن اشعار عرب کتابیست کثیر الفایده در

چند مجلد منسوب است باین شهر ابوبکر بن فورک اشعری

بوده و زیاده برصد کتاب تصنیف کرده در فقه و اصول دین

و تفسیر و از انجا به نیشابور رفته در انجا مخصوص او خانه و مدرسه

بنا کرده‌اند ابن بطوطه در هشتصد و بیست هجری بایران آمده

در کتاب خود موسوم تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب

الاسفار گوید شهر اصفهان از شهرهای ایران واقع در عراق عجم

از اعاظم بلاد و مزین ترین مداین ایران است اما قسمت عمده

ان خراب است زرد آلوی دارد در هیچ جای عالم میوه

باین خوبی یافت نمیشود و خربزه ان از خربزه بخارا و خوارزم

بهتر سکنه ان خوش رو و نیکو منظر و لطیف طبع میباشند

رنگ آنها سرخ و سفید با سخاوت و شجاع در طبخ اطعمه در تربیت
مهارت کامل دارند و بسیار مهمان دوست و خوب نوازند هر صنفی
کلاه مخصوص دارند در همان کلاه علامت حرفه و صنعت آنها است
شخصی برای من نقل کرد در وقتی مهمانی کرد طعامی در برای مهمانان
خود طبخ نمود که بجای هیزم با شعله شمع کافوری بود دیگری ادعا نمود
برتری بر آنکه در عوض هیزم اغذیه را با ابریشم طبخ
نمود باز ابن بطوطه مینویسد نزل فی مدینة اصفهان در مدرسه
علی بن سهل اصفهانی بود اجمالا از شرح حال این بزرگوار
این است که علی بن سهل ابوالحسن از طبقه ثانیه تصوف از
مشایخ اصفهان شاگرد محمد بن یوسف بناء و صاحب ابو
تراب نخشبی و معاصر جنید بغدادی بوده در تاریخ گزیده

وفات

وفات علی بن سهل را در دویست و هشتاد هجری در زمان معتضد
بالله خلیفه مینویسد و شیخ بهائی شرحی از کرامات این بزرگوار
نقل میکند قبر او در خارج دروازه طوقچی مقابل باغ
توشخانه است و هنوز بقعه این بزرگوار باقی بالجمله این
مدرسه در نزد اهالی اصفهان بقدری متبرک بوده که مردم به زیارت
آن می آمده و موقوفات بقدری بر آن قرار داده بودند که
هر غریبی آنجا رود از هر جهت آسوده است مدرس این مدرسه
در آن زمان شیخ قطب الدین حسین بن شیخ ولی الله
مقدس بوده یکی از کرامات شیخ قطب الدین که مشاهده
شده این است روزی به حجره نزد بوستان مشرف بود
آمد از اتفاق در آن روز جای حوض شیخ را شسته بودند

در این بوستان پهن نموده خشک شود در میان البته شیخ
خرقه درویش بوده در دل خود خیال کردم کاش این خرقه
از من بودی شیخ از ضمیر من آگاه شد یکی از خدام گفت
این خرقه را بیاور و باین بطوطه بده خادم خرقه را آورد
تسلیم من کرد بپای او افتادم اظهار ارادت کردم
علاوه بر خرقه عمامه هم بمن داد و پیدا بود از حسن بن
ابی الحسن بصری باو رسیده و حسن از امام المتقین
علی بن ابی طالب علیه السلام بطور خلعت گرفته بود انتهی
کلام ابن بطوطه در حالات علی بن سهل اصفهانی است
در فهم دقایق و تحمل ریاضات و بروز کرامات
و برآوردن حاجات همتی عظیم داشته چنانکه عمر بن
عثمان

عثمان مکی سی هزار درهم قرض داشته باصفهان می آید حضرت
علی بن سهل را طلب یاری نموده بدون اینکه او را آگاه نماید
دراهم را بطلبکار فرستاده داد و او را روانه ساخت عمر بن عثمان
بیرون رفت و از قرض خود در اندیشه بود چون بطلبکار رسید دید
قرض او ادا شده است و قدرت علی بن سهل را
با علو درجه یافت شیخ بهائی علیه الرحمه در کشکول مینویسد
انفاق علی بن سهل بر فقرا و صوفیه زیاد بوده است
روزی جماعتی بر او وارد میشوند و نداشت وجهی برای آنها بدهد
فرستاد نزد یکی از دوستان درهمی طلب کرد وجهی
برای فقرا آن شخص نرسیده است او وجه بحضور او برد
از قفای آن عذر خواست گفت چون مشغول هستم نیامدم

خانه در خرج زیاد دارد بیشتر از این فراهم نشد علی بن سهل
پرسید چه مبلغ خرج این خانه است گفت پانصد درهم علی
بن سهل گفت بمن ده هزار درهم و من عهده میکنم و
بخط خود مینویسم در خانه در بهشت بعد عطا رسانید آن
شخص قبول کرد مکتوبی علی بن سهل نوشت باو داد
و ضمانت خانه را نمود و دراهم را بقرار داد آن
شخص هم وصیت کرد که مکتوب را در کفن او گذارند اتفاقا
در همان سال آن شخص وفات کرد برحسب وصیت مکتوب را
در کفن او گذاردند او را دفن کردند تا روزی علی بن سهل
برای نماز صبح بمسجد خود میرود مکتوب را می بیند
در محراب خود و بخط سبز در ظهر آن نوشته اند

ما تورا

ما تورا از ضمانت بیرون آوردیم و خانه را عطا کردیم آن
شخص در بهشت پس از آن مکتوب در نزد علی بن سهل
بود و بآن مردم استشفا می نمودند تا وقتی صندوق
کتب علی بن سهل را بسرقت بردند آن مکتوب را هم
جزو کتابهای سرقت بردند صاحب نزهة القلوب
مینویسد اصفهان را از اقلیم چهارم شمارند و لیکن
طول و عرض از اقلیم سیم گرفته اند و در اصل چهار محله
بوده است کران و کوشک و جوباره و دردشت
و قبر کیقباد اکثر پادشاهان کیان و بسیاری کیان
آنرا دار الملک قرار دادند جمعیت آنجا زیاد بود و در قرار
عمارت ساخته تا بتدریج بهم پیوست و شهری بزرگ

شد رکن الدوله حسن بن بویه آن را بارو کشید دور
بارو چهار هزار قدم چهار محله دوازده دروازه بوده
در تابستان و زمستان چندان گرما و سرما نبوده کسی را از
کار باز دارد زلزله و صاعقه و باران زیاد در رجب
خرابی باشد و در آن کمتر اتفاق می افتد و بیماری مزمن
نادراً دیده شده زنده رود در جانب قبله روان است
دارای نهرها جاری است در شهر چاهها آب در هیچ
زمینش زرع بآب میرسد هر تخم در آن هر جا زرع
زرع کنند در آنجا هر گاه بهتر از تمام اول ربع مزرعه
کمتر نشود الله اکبر در آنجا نیکو نیاورده و آن بواسطه
نیکوئی آب و هوا است در انار در هوای کثیف بهتر است

تسعیر

تسعیر غله و سایر ارزاق متوسط بود نرخ میوه در نهایت
ارزانی است میوه اصفهان در نهایت خوبی بخصوص سیب
و به و گلابی و هلوی بلخی و زرد آلوی شکرپاره و خربزه که آنها را
تا هند و روم و اروپا میبرند شکار آن خوب و زیاد دارد
اما از جمله کوهی مخصوصاً صحرای مورچه خورت شکارگاه
عالی است چنانچه اغلب را عقیده بر این است شکارگاه
جلگه شش دشت مورچه خورت در تمام ایران نیست و همیشه
آهو دارد خصوصاً در زمستان مگر گله هزار و دو هزار آهو
دیده شد چنانچه خود راقم مکرر در زمستان این اندازه آهو
دیده ام ابن خلکان در وفیات الاعیان مختصری مینویسد
در اصفهان انجم اسپاهان می گفته اند یعنی لشکرها زیرا

برای سلاطین جنگ و غائله روی میداد و لشکر ایشان
باصفهان جمع میشدند و بمیدان جنگ میپرداختند شاردن
فرانسوی میگوید اهالی اصفهان منقسم بدو طایفه بوده
حیدری و نعمتی و این طور کشف شده و حیدری یک طایفه
از درادیش را میگفته و بسلطان حیدر جد شاه اسمعیل
صفوی ارادت میورزیده‌اند لباس این سلسله کلاه سرخ
رنگ پنج ترکی از پوست گوسفند دباغی شده بوده است
و عصای کلفتی بدست راست داشته و باصطلاح درادیش
منتشا میگویند و بوقی از شاخ در دست چپ اما نعمتی
درادیشی بوده‌اند که بشاه نعمت‌الله ولی ارادت میورزیده
مدفن شاه نعمت‌الله در ماهان کرمان است و این سلسله را

شاردن

شاردن میگوید باهل کشف در برداشته سرهای
برهنه و غالباً دیوانه وضع بوده‌اند و میانه این دو طایفه
همیشه عداوت بوده و اغلب با یکدیگر در نزاع بوده
چون شاردن در زمان شاه صفی اول و شاه عباس
ثانی باصفهان آمده مفصلاً از وضع و سلوک صفویه
نسبت باو و عمارات و خصوصیات میدان نقش جهان
وغیره نوشته از جمله طالار طویله [illegible] است
میگوید در وسط باغ بسیار بزرگ است ابنیه آخر مخصوص
ساخته بودند برای اسبهای سفرا و در آنجا بسته بازنجیر
طلا و جلهای مرصع و در جلو هر آخور سطل طلا برای آب
دادن اسبها و کفچلی از طلا [illegible] سطل را

مینویسد یازده هزار جلد کتاب بنظر آمده در غالب بزبان
ترکی و عربی بود و فارسی کمتر داشت و در صندوق دیگر از
کتابهای خارجه در هر صندوق شصت جلد کتاب داشت و
معلوم شد کتب السنه خارجه کتابهائی بوده در ازکلیسای
هرمز بغارت آورده‌اند و بزبان لاتین و رومی بوده است
فرنگی مینویسد عمارت و باغی مخصوص بوده است میخانه
سلاطین و بهترین میخانهای دنیا میخانه صفویه است
و تفصیل از وضع عمارت میخانه و انواع شرابها شرح
میدهد دیگر از بناهای اصفهان قلعه طبره است که خزانه
و جبه خانه سلاطین صفویه بوده است در این تاریخ که
هزار و سیصد و چهل و دو هجری است بجز چهار دیوار محکم

قلعه

قلعه آثاری باقی نیست که چون شاردن در زمان اصفهان
آمده و معاینه کرده است اینطور مینویسد وضع این قلعه
بشکل مربع است ساحت آن هشتاد هزار ذرع دیوار
تا دیوار است قطر دیوار تقریباً چهارده ذرع در روی
دیوارها عراده توپ حرکت میکرده کنگره‌های
آنرا با گچ سفید ساخته دیوارش مرتفع اطرافش برج
در دور دیوارش خندق عرض خندق سی قدم از بنای قلعه
چنین معلوم میشود خیلی قدیم است زیرا که شباهتی با ابنیه
جدیده ندارد شباهتش بحصن زیادتر است تا قلعه سیصد
خانه در این قلعه بنا شده مسجد و حمام و عمارت دارد
مستحفظین قلعه از قشون خاصه و کمتر از هزار نفر نباشند

مواجبی در بانها داده میشود از سی الی پنجاه تومان است
چهل عراده توپ ممتاز بسیار خوب در این قلعه
موجود است توپها از توپهای اسپانیول است که
از قلعه هرمز آورده‌اند بیشتر از توپهائی است که از قشون
عثمانی گرفته شده است از زمان شاه صفی اول تاکنون
کوتوال قلعه مجبور نیست باقامت در قلعه ولی دقیقه
منفک نمیشود خزانه و جبه‌خانه سلاطین صفویه
در این قلعه است و هیچ کس قادر نیست به دخول آنجا جز
در سه نفر مستحفظ این خزانه هستند و هر سه متفقاً
باید در را باز کنند و مهر نمایند اول صدر اعظم
دوم کوتوال سیم جبه‌دارباشی امام در مرتبه

دفعه

دفعه سیم با امپراطور شاه صفی ثالث معروف به شاه سلیمان
به تخت جلوس کرد روزی بجهت تماشای خزانه و جبه‌خانه این
قلعه آمده منهم با او بودم در مخزن اول اسلحه چیده بقدر
اسلحه عبارت از شمشیر تفنگ کمان ترکشهای مملو از تیر
اسلحه‌های ممتاز را که مرصع بجواهر و طلا بود در صندوقها
گذاشته بودند در مخزن دیگر زره چهار آینه کلاه‌خود
حتی زرهی که اسباب می‌پوشانند برگستوان زیاد از حد
دیده می‌شد علاوه بر اسلحه ایرانی اسلحه کار فرنگ آنجا زیاد
بود ساعتهای مختلف دیدم صندوقچه‌ها انفیه‌دان کار
ایطالیا که از صدف و از فلزات گرانبها ساخته بودند
در جعبه‌های خوب و از هدایای سلاطین فرنگ بود آنجا

چیده بودند اطاق دیگر مملو از اسلحه بود اما اسلحه‌ها
بجواهر گرانبها ترصیع شده بود سپرهای پوست کاومیش
دیدم که گلمیخهای طلا و مرصع داشتند اگر چه وزن آنها
بودند اما معروف بود که تیر هر قدر تیز و بازوی تیرانداز
قوی باشد از این سپرها نمیگذرد شمشیرها دیدم که دسته
و یراق آنها از عقیق و جواهر دیگر بود از نیمه‌های اسلحه
گذشتیم بخزانه جواهر رسیدیم یک اطاق مملو بود از فیروزه
آنچه تراشیده نشده بود روی زمین ریخته بودند و آنچه
تراشیده و حاضر برای زرگری بود در کیسه‌های چرمی گذارده
بودند در اطاقهای دیگر صندوقها بود مملو از جواهر بسیار
و سواره اطاق دیگر مخزن آینه بود آینه‌های خیلی بزرگ

هر

هر یک شخص قادر بحمل آنها نبود در آنجا دیدم و تعجب دارم با وجود
نبودن راه این اشیاء شکستنی را چگونه باصفهان آورده‌اند
اغلب این آینه‌ها در چارچوبهای طلا بود بعضی از آن
نیز ترصیع داشت بخصوص یک آینه بزرگ که چارچوبه
آن از زمرد و لعل مرصع شده بود در هر طاقچه‌ها که در این
اطاق تعبیه کرده بودند هر کدام را که باز میکردند جز تعبیه
جواهر نفیسه هیچ چیز بیرون نمی‌آمد اگر بالعین این کثرت را
باور نمیکردم یکی از اطاقها مخصوص ظروف طلا بود
که علاوه بر ظروف معمول سفره است دیگها و سبوهای
طلا دیدم که هر یک شخص قادر بحمل آنها نبود در یک صندوق
دیگر چهارصد خنجر مرصع دیدم چشم بعضی خیره شده بود

دخودم بطوری واله شده بودم که بیشتر نمی توانستم به چیزی از خزینه دار
پرسیدم قیمت اشیائی که من دیدم چیست گفت یا فرداً
فرداً ولی جمع نزدیم اگر چه جواهر نفیسه دیدیم و هر چه دیدم
کوچک و بد تراش لکن بقدری زیاد بود که نمیتوانم بگویم
هیچ یک از سلاطین جواهر ایران را ندارد از چیزهای
عجیب که دیدم در این خزانه پوست ماری بود که طولش
بیست پا و عرضش چهار پا میشد با سپرهای امیر تیمور
و میرزا شاهرخ پسر او را دیدم خیلی میل داشتم چیز
خیلی محترمی که در این خزانه بود ببینم نشد آن چیز علم
حضرت امام حسن علیه السلام بود خزانه دار گفت اگر
مسلمان میشوید میتوانید ببینید نظم این خزانه بقسمی بود

که روی

که روی هر یک از این اشیاء فرداً فرداً کاغذی نصب
کرده بودند پرسیدم این خزانه از چه زمان جمع شده است
بعضی گفتند از زمان شاه صفی جمع گشته قدیم تر از
خانواده سلطنت صفویه است بعضی گویند قلعه
طبره را ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی ساخته
معروف است که امیر تیمور گورکان دو دفعه این قلعه را
محاصره نمود و نتوانست فتح کند چند سال قبل از سفر
شاه رون چند نفر از نجیب زادگان بواسطه کمند داخل
خزانه شده اشیاء زیادی سرقت کردند هنوز معلوم نبود
سارق کی است تا در دکان جواهری هندی که در اصفهان
بود دسته خنجری که هشت هزار تومان قیمت داشت

داروغه دیه سلم شه از خزانه پادشاه سرقت شده است
سارقین را بدست آورده دو نفرشان را در قلعه قندهار
محبوس و یک نفر را شکم پاره کردند بالجمله در زمان
خلفای بنی عباس هم مدتی و نود سال اصفهان را
در تصرف داشته پایتخت بوده و در سیصد و
هجری عمادالدوله ابن بویه دیلمی اصفهان را تصرف
شده بدون اینکه حقی بخلفای بنی عباس بدهد و امیر
تیمور گورکان در زمان خود در سنه ۸۷۹ شهر
اصفهان را فتح کرد بسیاری را بقتل رسانید علت این
بود بعضی سکنه شافعی و بعضی حنفی بودند میان این
دو فرقه نزاع شده حنفی‌ها امیر تیمور را کمک دادند

او آمد

او آمد شهر را گرفت و هفتاد هزار نفرشان را بقتل
رسانید بعد در تصرف سلاطین ذریشان صفویه
درآمد و پایتخت نهاده هیچ زمان آبادی و معموریت
اصفهان بیش از آن زمان نبوده و آن وقت از ویرانه
رو به آبادی نهاده و روضه رضوان و رشک جنان
گردید بعضی میگویند هیچ یک از سلاطین زمین این
طور عمارت نداشتند و جمعیت آن قریب دو کرور بوده
آنچه از سیاحت نامه سیاحین فرنگی در چین رفته‌اند
خوانده شده اصل وضع و اسلوب عمارات سلطنتی
اصفهان کمال شباهت داشته بعمارات چین
و این مسئله بعید نیست چرا که ایران در زمان سلاطین

صفویه با دول خارجه ارتباط و مراوده داشته اند
خصوصاً هندوستان و چین تجار این دو مملکت
رفت و امد داشته بهمین واسطه نقشه عمارات را
از انجا برداشته اند مخصوصاً عمارت چهل ستون
و هنوز باقی است معروف است نقشه انرا از چین
اورده اند و ساخته اند و در مدت سلطنت پادشاهان
صفویه دوره سلطنت انها دویست و چهل و
شش سال بوده این شهر پایتخت قرار داده که
زمانی که بعضی سلاطین صفویه شهر قزوین را
پایتخت نمودند و در مدت سلطنه سلاطین صفویه
در اصفهان با نهایت قوت و شوکت واستقلال سلطنت

نمودند

نمودند تا زمان شاه سلطان حسین انقراض دولت
صفویه پیش آمد محمود افغان بخیال افتاده با
لشکری انبوه قصد اصفهان نمود ابتدا کرمان را
مسخر ساخته از انجا بطرف یزد امده انجا را نتوانست
فاتح شود بجانب اصفهان روانه شده و در چهار فرسخی
شهر در جیدن اباد ورود نمود در انجا جنگ نمود جمعی
از لشکریان شاه سلطان حسین را شکست داد
و در بیستم جمادی الاول هزار و صد و سی و چهار هجری
از زنده رود گذشته در فرح اباد توقف نمود فرح اباد
در طرف جنوب اصفهان بالای جلفا واقع است از
بناهای شاه سلطان حسین است ابنیه و عمارات عالیه

داشته مشرف بر رودخانه و تمام شهر و جلفا و نهری مخصوص
داشته که از رودخانه آب بان بحری می آمده و فعلا
مخروبه است خلاصه مدت هشت ماه شهر در محاصره
محمود افغان بود بالاخره اصفهان را بقهر و غلبه گرفته
و در قتل نفس و تطاول و نهب اموال و خرابی
و خسارت فرو گذار نکرد و ساحت اصفهان را که تالی تلو
روضه رضوان بود از صفا انداخت و شرح این موجب
تطویل است تا اینکه دولت نادرشاه و بعد زوال شدن
افغان باز در زمان فتحعلیشاه قاجار این شهر رو بآبادی گذاشت
و حاج محمد حسین خان اصفهانی که صدر اعظم خاقان مغفور
بود چند بنا در اصفهان گذارد و از جمله عمارت صدری را

ویته

در شهر بعضی هزار تومان مخارج ساخت دیگر عمارت هشت بهشت
را در خارج شهر بنا نمود فعلا این دو عمارت خراب است
و آثاری از آنها باقی نیست دیگر مدرسه صدر است که در ضمن مدارس
نوشته میشود اینک اجمالا از شرح بناهای اصفهان خصوصا
ابنیه صفویه درج و اشاره میشود بالتمام شرح زاینده رود
و جلفا و بعضی مدارس و مساجد نیمه اما عمارات و ابنیه
صفویه در اصفهان هرکدام شرح مفصلی دارد و اما اشتغال
بیشتر ابنیه که اشاره میشود حالا وجود خارجی ندارد و در علم
ذکر شده و مدت خلاصه غیر از ابنیه که در شهر بوده و هنوز
قسمتی از آن باقی است در خارج شهر و طرف جنوب و ابداد
زاینده رود هم عمارات عالیه بوده از جمله عمارت هشت بهشت

وعمارت آینه خانه وعمارت نمکدان که بشکل نمکدان ساخته
بودند پایهای سنگی بشکل شیر حجاری شده که از دهن آنها
آب بیرون می آمده داخل حوض وسط میشده و عمارت
سعادت آباد که رودخانه در وسط بوده باین طور در
یک سمت رودخانه حرمخانه سلطنتی بوده و در سمت
دیگر دیوانخانه و بتوسط پل چوبه که یکی از پلهای زاینده
رود است این دو سمت را بیکدیگر وصل می ساخته و
در واقع این پل اختصاص داشته برای ذهاب و ایاب
سلاطین و حرمخانه و اجزای مخصوص سلطنتی به عمارت
هشت بهشت و سایر عمارات می آمده و این پل هنوز
باقی است و چون جلوی آن از روی پل سکی زده باین جهة دولت

سکیه

سکونه و در طرف جنوب شهر متصل به پل چوبه
عمارت هفت دست بوده و دیوانخانه از شاه عباس ثانی
بوده و در جشنهای اعیاد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان در
این عمارت جلوس میکرده آتش بازی و چراغان می
نموده بواسطه اینکه اتصال عمارت بلب رودخانه چراغان
و آتش بازی منعکس میشده در آب رودخانه و منظره
باشکوهی داشته مبرهن است این گونه عملیات برلب
رودخانه با زیبا قابل توجه و جالب تماشا است دیگر
عمارت سر در باغ هزار جریب و سرور بهار چهار باغ
سفلی و علیا که هرکدام باسم رجال و اعیان صفویه اسم
مخصوص داشته که در دفتر دولتی ثبت باغات خالصه

اصفهان ضبط است وآن باغات را در زمان شاه شهید ناصر
الدین شاه بثمن بخس فروختند خلاصه تمام باغات سردرهای
عالی داشته مشجر ومزین بگل وسبزه واز وسط خیابانها جوی
سنگی وآبشارها وفوارهها وحوضهای مرمر ستونهای ممتاز داشته
واز بالای هزار جریب آب جاری بوده در جداول سنگی
حقیقة این ابنیه وقصور عالیه وعمارات بناهای تاریخی و
باعث شکوه وزینت شهر بوده وسلاطین نامدار با عظمت
در دوره سلطنت خود برپا وبنا نهاده ومحل تفرج وتفریح
وسیلهٔ خود قرار داده وشهر اصفهان از آینده رود
در هر طرف ومنظر این عمارات واقع بوده ومطرح انظار
داخله وخارجه واقع شده چنانچه نقشه وعکس ودور

نما

نمای آنها اغلب در اروپا وموزه خانهها با قرب افسوس د
در زمان حکمرانی ظل السلطان تمام ابنیه مذکوره خارج
شهر را بانضمام بیشتر عمارات شهر بهوای نفس وخیالات
باطله خراب واز بنیاد برانداخت وحالیه جز زمین ساده
هموار چیزی باقی نیست سبب اصلی این محو آثار وانهدام
بناها همانا استبداد حکمرانی ودوام اقتدار وازدیاد تمول
وثروت او بوده بیچاره این شهر عظیم از شکوه
وجلوه انظار بیفتد وکسی از ابنای سلطنت یا رجال دولت
بخیال حکمرانی اصفهان نباشد ولی از دو جهت تهم غافل
بود یکی آنکه این اعمال موجب بدنامی دولت تاریخی است
دیگر آنکه برای چند روزه عمر در اساس آن بر [illegible] زمین

گذارده نباید آثار و نام نامی بزرگان و سلاطین عالم را
معدوم ساخت نام نیک رفتگان ضایع مکن تا بماند نام
نیک برقرار و با رعایت اختصار در این رساله ملحوظات
زاید ندیده‌ام شرح حال و زمان حکمرانی این شاهزاده در
اصفهان بنویسم و در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ
جلفای اصفهان را بنا نهاد و ارامنهٔ جلفای ارس را نقل و
کوچ داده بآنجا و موسوم نمود این جلفا را بجلفای ارمنیه
و این قصبه جلفا واقع است در طرف جنوب اصفهان
و ساحل زاینده رود و بهترین نقاط شهر است از حیث
سلامت هوا و آب و نظافت و صفا و تزیین با اشجار
و سبزه مثمر و باغهای لطیف و خیابانها و عمارتهای
بطرز

بطرز جدید و کلیساهای عالی و چند محله چنانچه در وصف
جلفا دهقان سامانی شاعر گفته فدای خواست درکوثر
بود با صفاهان بیا فرق لب زنده رود جلفا را دائم
در عهد شاه عباس جلفا زیاده بر آنچه تصور شود
معمور و آباد گشت و اهالی آنجا بسبب تجارتی که با
هندوستان و سایر بلاد داشتند نه تنها خود متمول
شدند بلکه بسبب ازدیاد معموری و آبادی مملکت شدند
یکی از محرران فرانسه مینویسد ارامنهٔ جلفا بقدر کفایت
متمول بودند در وقتی که آنها را از مسکن مألوف
حرکت دادند آنچه داشتند با خود آوردند و بیشتر جهة
حسن و نشر احوال و انتقال آنها از کاشتگان شاهی

رسید و عدد ایشان به حرکت کردن سه چهار نفر بود و اول
مدار و شدند چنین داشتند که در ظرف سی سال صاحب مکنت
شدند که سالی مداخل صد هزار روپیه تا چهار کرور روپیه بود
از شصت نفر بیشتر بودند شاه عباس بیخ است در مازندران
هم چنین بنائی گذارد چه بسیار بطور توجهی گفت مازندران
بهشت عیوشان است بسبب آنکه پر از گل و شراب است
اما این خیال صورت نگرفت هوای متعفن آنجا در عرض است
چند سالی پیشتر از این به آنجا در ساده بود مدام بگذرد از پا
در آمدند پلهای روی رودخانه زاینده رود از ابنیه آنهاست
نیز است و سه پل آنها مقابل شهر اصفهان واقع شده لکن
پل مهم است یا سی و سه چشمه است در مقابل شهر ساخته

وخیا

و خیابان چهار باغ قدیم را صفی میکنند بچهار باغ علیا و
واز این پل گلباغ هزار جریب میروند واز بناهای شاه عباس
اول است در سال یازدهم سلطنت خود در هزار و شش
هجری باشد بنا نهاده بمباشرت الله وردی خان ساخته شده
در نهایت استحکام و تا کنون با وجود طول زمان با تمامی
و بلا نقص است دیگر پل خواجو است که معروف بحسن بیک
داماد امیر تیمور گورکان و قبل از صفویه بوده است
بنا نهاده یکی از دروازه های شهر را که بطرف این پل
و خط فارس میرود دروازه حسن آباد میگویند کمتر
دیده شده است این طرز بنا و صنعت معماری و استادی
در این پل بکار برده‌اند هر کس مشاهده کرده پسندیده

چه اداره خوش اسلوب ساخته شده طوری که آب‌ها
قرار داده به وضع هندسی در هنگام برخاستن سیلاب
و طغیان آب در برج حمل صدای غرشی از تراکم و
جریان آب حاصل میشود که در تمام شهر بگوش اهالی
میرسد خصوصاً در شب غیر از چهار باغ سنغ دراز
بنای شاه عباس است و در طرف غربی شهر واقع شده
چهار باغ و خیابان دیگری است در طرف شرقی قریه چهار
باغ سنعاه در زمان خاقان مغفور مرحوم حاج محمد حسین
خان صدر اعظم اصفهانی بنا نهاده و آن خیابان
با طول و عرضی است دراز در دروازه حسن آباد به پل خواجو
و جاده شیراز میرود تقریباً بطول چهار باغ غربی

خیابانی

چنارهای مصفی و قوی در اطراف آن غرس شده بود سایه
انداز و سر در بهار عالی در طول خیابان بنا نهاده بود یک
صد سال است بنای آن خیابان و غرس چنارهای آنهم در زمان
حکومت ظل السلطان سر در باغات را خراب و
چنارهای قوی را قطع کرده فروخت و آنچه از بناهای
صفویه در داخل شهر نفقه باقی است عمارت چهل ستون
و عالی قاپو و میدان نقش جهان و سر در قیصریه
و مدرسه چهار باغ و مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله است
و شرح مساجد و مدارس معتبره در این رساله نوشته نمیشود
یکی عمارت هشت بهشت است و عمارت وسط آن بنا است
و طوری ساخته شده رعایت فصول اربعه و جهات اربعه

در آن شده است و سایر عمارات شهری از قبیل کتابخانه
و عمارت خورشید و عمارت صدری و عمارت اشرف و تالار
طویله و باغ گلدسته و هشت بهشت این و غیره تمام خراب
و آثاری از آنها باقی نیست   زاینده رود از رودهای
نامی و اکابر علمای جغرافی آن را توصیف کرده‌اند از جمله
یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد آب زاینده رود
از اعذب میاه عالم است از طرف جنوب اصفهان
میگذرد به زبان از کوه معروف بزرد کوه در از
طرف لرستان و بختیاری است و بلوک لنجان را این
وجهی که از آنجا در آن رود دشتین را مشروب می‌سازد
و در شهر نهرهای بزرگ و کوچک از آن جاری است و در آخر

رود دشتین

رود دشتین منتهی میشود بجائی معروف است بگاو خانی و در آنجا فرو
میرود و معلوم نیست کجا بیرون می‌آید در افواه است در کرمان
این خارج میشود ولی از صحت دور است و در واقع اصفهان
بزنده رود زنده است چنانچه مصر برود نیل و رابطه همین
رودخانه است که شهر اصفهان را بنا نهاده‌اند و چون هر
قدر انهار و جداول از این رودخانه خارج میشود تفاوتی در
آن حاصل نمیشود بدین جهة زاینده رود میگویند و مجاور سرچشمه
زاینده رود رودخانه کارون است که میانه این دو سرچشمه
کوهی فاصله است و رود کارون از رودهای معروف بزرگ
عالم است که در نقشه‌های جغرافی معین شده است و از کوهسار
لرستان و بختیاری خارج شده و از طرف جنوب جریانش

از دامنه کوه معروف بکوه کلویه عبور می کند می آید تا از شوشتر
واهواز گذشته در محمره داخل شط العرب میشود و بخلیج فارس
میریزد و در قدیم سدهای زیاد داشته از جمله سد بزرگ از
شاپور ذوالاکتاف بوده که در ان زمان مملکت خوزستان
اباد و محصول عمده انجا شکر بوده که قیمت عمده شکر
اسیا را میداده بعد بواسطه توجه اولیای دولت بطرف
شمال جنوب مملکت را از نظر اعتبار انداخته مردم انجا دچار
فقر و فاقه شده رو بخرابه نهاده واستعداد طبیعی انجا بر
اغلب نقاط ایران ترجیح داشته و بواسطه خرابی سد
ان مملکت از این نعمت خدا داد محروم مانده مکرر
سلاطین عظیم الشان ایران قصد کرده اند که مجاری

طبیعی

طبیعی رود کارون را برگردانیده داخل مجاری زاینده رود نمایند
که مملکت اصفهان جاری شود و هرگاه این قصد و نیت حاصل
شود در واقع یک اصفهان دیگر بواسطه این اب وجود پیدا
نکرده اند و منافع ان نفع عظیم حصه واز سلاطین
صفویه اول پادشاهی که باین خیال افتاد شاه طهماسب
بزرگ بوده او میخواست کوهی را که فاصله است میانه دو چشمه
سوراخ نماید و اب زاینده رود بیفزاید بواسطه بعضی چشمه سار
اب در مجاری بالنسبه کم کرده بوده عملجات از عهده بر نیامده
شاه عباس بزرگ هم باین خیال افتاد و میخواست از قله کوه
تا دامنه دره تنگی دیگر بدهد باین تدبیر اب را جاری نماید او هم
بالاخره موفق نشد باز در زمان شاه عباس ثانی امیر دیوان

و از زمان سلطنت شاه بوده اهالی زیاد در اصفهان داشت
شاه را ترغیب مینمودند این امر انجام دهد تا به پیران نظر
او رسیده بود در سه جای در جلو آب کارون به بندند
آب بالا آید و بجای اینکه آب بطرف خوزستان و شوشتر
برود بکوهی تراشیده رود و بطرف اصفهان بیاید اهم
بعد از مخارج زیاد ناتمام ماند بعد محمد بیک صدر اعظم
ترغیب یک نفر مهندس فرانسوی را داد و طلب شده بود
ذات نقب بزند در کوه و بتوسط باروط کوه را شکاف
دهد آنهم بعد از خرج زیاد کاری پیش نبرد در این اوقات
هم حاجی آقا اهل اصفهان بخیال انجام این کار افتاد
لکن بواسطه عدم وسایل و اسباب و عدم اطمینان بکلی
تارکه

متارکه و مسکوت عنه مانده ولی حل این مشکل و فتح این عقده
امروز بدست استادان و معلمین اروپائی خواهد بود بتوسط آب
و آلات جدیده الاختراع سنگ را سوراخ کرده و این
امر را انجام دهند والله ایرانیها بدون مهندس و معلم
خارجه از عهده بر نیایند و هر چه بگویند حرف است
نهر خلاصه طول رودخانه زاینده رود شصت الی
هفتاد فرسخ میشود بناهای عالیه در شهر است بعضی
از صفویه بعضی از سلاطین سابقه تقریباً چهل مدرسه
و هشتاد مسجد ملکی کلی پاره که از جهة عظمت و بنا
مهم است نوشته میشود مسجد بزرگ سلطنتی جامع عباسی
معروف به مسجد شاه در سمت جنوب میدان نقش جهان

بانیان شاه عباس بزرگ و سه نفر دیگر از صفویه با تمام رسانیده
و تاریخ آن یکهزار و چهل و شش هجری چنانچه ماده تاریخ
آن را که گفته (شد در کعبه دوم صفاهان باز) عقیده تمام
معماران و مهندسین این است محوطه مسجد را قبلاً زیاد
حفر کرده تا به آب رسیده و از روی آب با سنگ و ساروج
ساخته این مسجد مشتمل است بر سه گنبد و چهار ایوان عالی
ایوان سمت قبله بزرگتر دارای دو مناره مرتفع ارتفاع ایوان
سی و دو ذرع و شانزده که مساحت صحن چهارصد و
هشتاد ذرع مضروب در این گنبد منبری است بزرگ از
سنگ مرمر یکپارچه هر قسمتی توجه و جالب نظر است
در دو طرف این گنبد دو چهل ستون است و در صحن با

ایوانهای

ایوانهای متعدد معروف است بعد از بنای مسجد این در صحن را
شاه سلیمان ساخته است و سمت مغرب مسجد در طبقه است
در دو طبقه تا از حجرات ساخته شده در این مسجد از داخل
و خارج کاشی کاریهای نفیس معتبر دارد ازاره های سنگ مرمر
و یک سردر عالی در میدان نقش جهان است و اطراف
این سردر بطرز نیم هشت غرفه ها دارد با کاشیهای معرق
بسیار ممتاز درب مسجد نهایت امتیاز را دارد روی چوب
ورقه نقره بخت کاری شده بعضی مواضع آن مطلا و کتیبه
اطراف در بخط رحم رشیدا یا علیرضا عباسی است
در زمان شاه عباس بوده بالجمله در استحکام و شکوه
در ایران بی نظیر است چند سنگاب بزرگ دارد از سنگ

یک پارچه با حجاری ممتاز در مانند آن دیده نشده اینک
مسجد رو بخرابه با آنکه موقوفات زیاد دارد در صدد
تعمیر بر نمی آیند دیگر مسجد جامع عتیق است از کتیبه های
آن چنان استفاده میشود از بناهای سلطان ملکشاه پسر الب
ارسلان سلجوقی است در سرکار خواجه نظام الملک طوسی
وزیر ساخته شده در تجاوز از هشتصد سال است خواجه
نظام الملک و ملکشاه هر دو در اصفهان مدفون شده اند در محله
دار البطیخ چهار سمت مسجد چهار ایوان رفیع دارد سمت
جنوب ایوانش رفیع تر و عریض تر گنبد عالی در خلف
این ایوان ساخته شده است گنبد آن از قدمت تا حجر
سیده تاریخ این گنبد معلوم نیست لکن بنظر تحقیق قبل از

اسلام

اسلام ساخته شده و آتشکده بوده است بعد بنای مسجد را
گذارده این ایوان را هم بگنبد کرده کتیبه های بخط کوفی از
آجر تراش دارد و سلاطین صفویه در این ایوان جلو
گنبد مرمت و تعمیرات نموده اند و کتیبه های آن باسم سلاطین
صفویه باقی و ظاهر است در جلو سردر منقوش ساخته
شده ایوان شرقی و غربی آن محاذی یکدیگر واقع شده
معروف بصفه استاد و شاگرد بطرز نفیس کاشی کاری
این دو صفه نهایت امتیاز را دارد ایوان دیگر در سمت
قبله واقع شده معروف بصفه درویش است و در جلو
سردر منقش دارد ایوان جلو گنبد عتیق معروف است
بصفه صاحب الزمان میگویند حضرت صاحب الامر را

در این صفه دیده اند که آنچه منظر صحیح می آید آنست که صاحب
بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی در آن درس می گفته نقلا
این صفه معروف است بصفه صاحب و صاحب بن
عباد که بمقامات عالیه علمیه و جلالت قدر و منزلت داشته
در قرب دروازه طوقچی اصفهان مدفون است مقبره آن
باقی است در شرح حال صاحب بن عباد رساله علیحده نوشته اند
ثعالبی صاحب یتیمة الدهر هم شرح مفصل حالات و مراتب
علمیه این وزیر بی نظیر را نوشته معروف است در مجلس درس او
هفتصد نفر از اشخاص حاضر میشده فقط صحن جامع
چهل هزار ذرع زمین و عمارت و صحن مسجد است در یک ضلع
مسجد گنبدیست قدیم آن میگویند از بناهای گبرهاست

و بعد

و بعد آتش پرستها بوده است که کهنگی و استحکام آن از قدرت
بنا خبر میدهد الحق در یک طرف دیگر صفه ایست معروف
بصفه عمر که عمر عبدالعزیز ساخته بعضی میگویند آن صفه را
محمود یا اشرف افغان تعمیر کرده مسجد اهل تسنن
قرار داده و در کتیبه آن اسم خلفا نوشته شده نیک
مخروبه است بعد از آنکه مسجد را ساخته اند وصل کرده بنا را
بصفه عمر و گنبد گچبری در وسط مسجد حوضی ساخته
و در روی آن عمارتی مربع بشکل گلدسته بنا نهاده و در
مقابل صفه در پشت حوض بالای دروازه بزرگ اطاقک
بشکل ممتاز مرغوبی ساخته اند قبر حضرت آخوند ملا محمد
تقی مجلسی و آخوند ملا محمد باقر مجلسی در یم در شمال دالانی است

در ازای این مسجد بیرون بیرونه مجلسی اول صاحب کتاب بحار الانوار است
این مسجد هشت درب دارد موقوفات زیاد داشته لکن
این بنای عظیم به طوری که در ایران معدوم است خراب
و رو به انهدام گذارده حالیه مرمت آن با همت جهانبانی است
مسجد دیگر که قابل توصیف است مسجد شیخ لطف الله است
که در سمت شرقی میدان نقش جهان است مقابل عمارت
عالی قاپو از بناهای شاه بزرگ چون شیخ لطف الله از اعاظم
علمای آن عصر بوده و در این مسجد نماز میخوانده باسم او
موسوم شده بنای این مسجد بطرز سرپوشیده است بنای
عظیم غریبی است تمام فضای مسجد داخل همان سرپوشیده است
قطر گنبد کمتر از قطر گنبد مسجد شاه نیست لکن ارتفاع

آن

آن کمتر است در زیر صحن گنبد سردابی است محل حیرت
و عبرت ناظرین و مهندسین است تمام این مسجد از
بیرون و درون کاشی کاری است و باندازه ممتاز است که
کاشی آن در هیچ جای اصفهان دیده نشده و کتیبه آن
سالم و بی نقص مانده سردر آن بخط ثلث و کتیبه جلوخان
خط علیرضای عباسی است بخط نستعلیق که حالا
حک شده است علیرضای عباسی را شاه عباس تربیت
و تشویق نمود که مقابل میرعماد و اهمیت خط او را بهم
کمال زشت و بعد از آنکه میرعماد را در اصفهان کشتند
علیرضای عباسی ترقی کرد و منحصر گردید بالجمله این
شعر در کتیبه سردر مسجد است احمد که شه سریر لولاک آمد

جلالت که اندیشه تن پاک او یکحرف بوده زنص و کلامش

لولاک لما خلقت الافلاک آمد تاریخ بنای مسجد یکهزار و ده

هجری است دیگر مسجد حکیم است از بناهای حکیم داود که

در زمان صفویه بهندوستان رفته و در علم طب حاذق بوده

در عهد شاه عباس صفوی موفق بساختن مسجد شده

تاریخ ان هزار و هفتاد و چهار هجری است دیگر مسجد

معروف مسجد سید است در زمان خاقان مغفور حاج سید

محمد باقر رشتی اعلی الله مقامه از وجوهات بریه که نزد

ان مرحوم می اورده ساخته و بعد از فوت ان مرحوم

حجة الاسلام حاج سید اسد الله پسر ان مرحوم کاشی کاری

گنبد را تمام نموده تاریخ ان یکهزار و دویست و چهل

هجری

هجری است دیگر مسجد علی است با یک مناره بلند که رفیع

ترین مناره های اصفهان است از بناهای سلطان سنجر

مساجد متعدده دیگر هم دارد که نسبت بمساجد مزبوره مهم

نیست اما مدارس اصفهان تقریباً پنجاه مدرسه

دارد که بذکر مدارس مهمه اکتفا میشود اول مدرسه عالی

عظیم البنا مدرسه چهارباغ است که از بناهای شاه سلطان

حسین صفوی است تاریخ ان یکهزار و صد و یازده

هجری است مابین بنا و اتمام پانزده سال فاصله است

و از حیث بنا و استحکام و نظافت و ظرافت اول بنای

معروف ایران است در تمام مملکت چنین بنا وجود ندارد

نهر عظیم از شعبه های رودخانه در وسط ان جاری است کاشی

کاری صحن و ایوانها و گنبد و حجاری آن محیر العقول است دارای
حجرات فوقانی و تحتانی باندازه این مدرسه منقح و محکم ساخته
شده در از توصیف خارج است با اینکه در بیست و کسری است
ساخته شده بنظر تازه می آید طرف توجه انظار داخله و
خارجه است کسانی که باصفهان آمده و دیده کاملاً
میدانند درب ممتازی دارد که در چهارباغ صفویه باز
میشود کتیبه در خط نستعلیق برجسته نقره کوب خط میرزا
صالح از شاگردهای معروف میر عماد است که بقبر میر عماد
هم در اصفهان در خارج تکیه معروف بمیر است که در تکیه
میر فندرسک مدفون است و در طرف شمالی مدرسه بازاریست
معروف به بازارچه بلند و در طرف شرقی مدرسه کاروانسرائیست

که هر

که هر دو از بناهای صفویه و نهر عظیم از مدرسه خارج شده
از وسط کاروانسرا میگذرد این بازارچه و کاروانسرای عالی هنوز
باقی و اینک قراولخانه و قزاقخانه در آن منزل دارند
دیگر مدرسه جده بزرگ از بناهای جده شاه عباس ثانی است
مدرسه ممتاز خوبی است در بازار عامه واقع شده دیگر مدرسه
جده کوچک از بناهای جده شاه صفی است دیگر مدرسه صدر
از بناهای مرحوم حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی است
که در زمان خاقان مغفور ساخته است در بازار عامه واقع در
نهایت استحکام و صفا باغچه های مصفی و وسیع یک طبقه
طبقه دوم را هم قصد داشته اند بسازند موفقیت حاصل
نکرده اند دیگر مدرسه مریم بیگم در راسته بازار چهارسوق

حسن آباد است که دختر شاه صفی صفوی ساخته بالمره
خراب بجز بسکه جغه نزل دارد بقیه این خدا و جلده
طلطه قریب یک کرور احداک سوخته داشته تمام را از بین
برده اند و بکلیت مداخله و تصرف نموده

از آثار غریبه اصفهان بقعه و مقبره است در قریه کارلادان
ما بین یک فرسخی شهر عمارت و بقعه است از گچ و آجر
و ایوانی بنا نهاده اند از دو طرف بالای ایوان دو
مناره مرتفع ساخته اند که هر دو مناره را چون تکان دهند
حرکت می کند عجب تر آنکه یک مناره را تکان دهند
مناره دیگر حرکت نماید و چه رخنه و شکاف در آن نیست
تا حال احدی از این اثر غریب آگاهی حاصل نکرده بعضی

میگویند

میگویند در زیر این دو مناره طلسماتی بکار برده اند و از اثر
آن طلسم است بعضی میگویند از کرامات شخص مدفون است
در کتیبه ایوان آن نوشته شده هذا القبر الشیخ
الزاهد البارع المتورع العبد المتقی عمو عبدالله محمد بن
محمود رحمة الله علیهم فی سابع عشر شهر ذی
حجه سنه ست عشر و سبعمائه

بلوکات اصفهان از این قرار است لنجان النجان
ماربین برخوار جی کهاب کرارج براان رودشتین
برزرود   توابع اصفهان قمشه جرقویه سمیرم کرون
فریدن نجف آباد اردستان قهپایه ابرقوه دهق
محلات اصفهان مشتمل است بر هفده محله و اشت

دروازه از این قرار حسن آباد کران سید احمدیان
جوباره دروازه دولت دروازه لنبان دروازه
طوقچی باب الدشت بازار بهتری دارد که در هیچ
یک از شهرهای ایران باین امتداد و طول نیست
در واقع از شمال شهر تا جنوب شهر ممتد است
قبرستان عمومی این شهر دارای تکایا و بقاع کثیره
میباشد تخت فولاد است در سمت جنوب شهر وجه
تسمیه تخت فولاد یا بواسطه سختی زمین است که آنرا
فولاد است یا اینکه میگویند فولاد نامی در آنجا مدفونست
همیشه این شهر مجمع علما و حکما و فضلا بوده است
از قدیم مثل شیخ بهائی علیه الرحمه میرداماد استاد

صدر

صدر المتألهین ملاصدرای شیرازی که هم شیخ بهائی
و هم میرداماد در زمان صفویه بوده‌اند و مرحوم ملاصدرا
علم منقول را در حوزه شیخ بهائی و علم معقول و حکمت را
در حوزه میرداماد تحصیل و تکمیل کرد دیگر فاضل
هندی و مرحومین مجلسیین آخوند ملامحمد تقی و آخوند
ملامحمد باقر صاحب بحار الانوار و از متأخرین
مرحوم حاج سید محمد باقر رشتی که صیت علم و زهد
و تقوای او در آفاق منتشر بود و مرحوم حاج سید
اسدالله و مرحوم حاج محمد ابراهیم کلباسی و مرحوم
حاج محمد جعفر آباده و مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی
و مرحوم حاج شیخ محمد باقر و مرحوم آقا محمد مهدی حاجی و

مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی و مرحوم آقا سید
حسن مجتهد و آقا میرزا سید محمد شهشهانی و آقا میرزا محمد
باقر چهارسوقی صاحب کتاب رجال و آقا میرزا محمد
هاشم و آقا سید محمد امام جمعه و حاج شیخ محمد تقی
آقا نجفی و از سلسله حکمای الهی مرحوم آخوند ملا
علی نوری استاد مرحوم حاج ملا هادی سبزواری و مرحوم
آقا محمد رضا قمشه و آقا میرزا حسن پسر مرحوم آخوند
ملا علی نوری و مرحوم آخوند ملا محمد اسمعیل واحد العین
و مرحوم آقا محمد بیدآبادی و ملا میرزا حسن چینی و مرحوم
میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله متخلص به نشاط
و مرحوم ملا عبد الجواد خراسانی در طب و فقه و میرزا حیدر

جامع

جامع در طب و ملا محمد صادق جامع هم در
ادبیات اعجوبه بوده و ملا محمد حسین ملا ولی الله
در ریاضی و مرحوم آقا میرزا ابو الحسن جلوه و مرحوم
مرتضی قلیخان پسر نظام الدوله از نواده صدر اعظم
اصفهانی هم جامع فنون فضایل بوده و مرحوم
میرزا محمد نصیر ملاباشی در ادبیات و در این اواخر
مرحوم آخوند ملا محمد کاشی هم علاوه بر مقامات علمی
در زهد و ورع مرتاض و کرامات داشته و مرحوم میرزا
محمد حسین همدانی استاد راقم هم در اغلب علوم
مجتهد خصوصاً در حکمت الهی استاد و صاحب تألیفات
زیاد و راقم رساله حکمت را خدمت او تحصیل نمودم

و از ادباء مرحوم میرزا محمد حسین فروغی ملقب به ذکاء الملک
و از شعرا آقا سید محمد حسین مجمر ملقب به مجتهد الشعرا
و شمس الشعرا سروش و تاج الشعرا میرزا شهاب
و میرزا آقاخان پرتو و میرزا اسکین و میرزا عثمان سامانی
و میرزا ابوالفتح دهقان سامانی و از خطاطان فخطبیر [؟]
عماد و محمدرضای عباس و میرزا صالح و آقا محمد باقر
سنجوارسو و سید عبدالجواد و ده غلام علی و اشرف
الکتاب آقا زین العابدین در نسخ و میرزا صفی و میرزا
اصغر و میرزا عبدالرحیم افسر

V